تحلیل تأثیر رنگ بر شخصیت اصلی فیلم قرمز کیشلوفسکی با رویکرد ماکس لوشر

شیما سامانفر[۱*]، **محمدعلی فروزش**[۲]

۱.کارشناس ارشد پژوهش‌هنر، مؤسسه آموزش عالی آپادانا، شیراز، ایران.
۲.مربی گروه ارتباط تصویری، مؤسسه آموزش عالی آپادانا، شیراز، ایران.

[تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴]

چکیده

در روان‌شناسی، رنگ از معیارهای سنجش شخصیت به‌شمار می‌رود؛ چرا که هر یک از آن‌ها تأثیر خاص روحی و جسمی در مخاطب باقی گذارده و می‌توان رنگ را نشان‌گر وضعیت روانی و جسمی افراد در نظر گرفت. در این پژوهش نیز به بررسی تأثیر رنگ بر والنتین، شخصیت زن اصلی فیلم «قرمز» ساخته کریستف کیشلوفسکی پرداخته شد و میزان تأثیری که رنگ بر احوال، رفتار و سلایق این شخصیت دارد براساس آزمون رنگ «ماکس لوشر» مورد بررسی قرار گرفت. پژوهش به دنبال جواب این سوال است که چگونه می‌توان از شناخت کارکرد روانی رنگ‌ها به درک شرایط روحی انسان‌ها رسید؟ در این مقاله با استناد به منابع معتبر و به شیوه تحلیلی، تلاش شد تا اثرگذاری رنگ‌های غالب در این فیلم بر شخصیت اصلی داستان با انجام تست رنگ، بررسی و واکاوی شود. تحقیق از نوع کیفی بوده و اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی به‌دست آمده‌است. پژوهش‌گر در طی این مقاله با انجام تست رنگ لوشر که شامل ۸ کارت رنگی است و طبق بیشترین رنگ‌های استفاده شده توسط کاراکتر اصلی در فیلم قرمز چیده شده، توانست به هماهنگی رفتارهای والنتین با تعاریف روان‌شناسانه‌ای که لوشر از هر رنگ و هم‌جواری هر دو رنگ ارائه داده‌است، برسد.

واژه‌های کلیدی

روان‌شناسی رنگ، کریستف کیشلوفسکی، ماکس لوشر، فیلم قرمز.

*نویسندهٔ مسوول، ایمیل: com.gmail@shimasamanfar، تلفن: ۰۹۹۰۷۱۳۹۴۲۸.

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]

مقدمه

دنیای پیرامون ما دنیای رنگ‌هاست و انسان از روزگاران بسیار دور تاکنون تحت نفوذ رنگ و تأثیر آن بوده‌است. شب و روز اولین پدیدهٔ رنگی است که بشر با آن سروکار داشته‌است. شب محیطی را پدید می‌آورد که فعالیت بشر را متوقف می‌کرد و بشر اولیه را به سمت پناهگاه می‌برد. روز، واسطهٔ محیطی بود که در آن کار و عمل مقدور بود؛ لذا بشر اولیهٔ دوباره دست به‌کار می‌شد تا توشهٔ مواد غذایی خود را بیابد یا به جست‌وجوی شکار بپردازد. شب به همراه خود بی‌حرکتی، آرامش و کاهش عمومی سوخت‌وساز فعالیت جسمانی و روز به همراه خود امکان کار و عمل و افزایش فعالیت جسمانی را به ارمغان می‌آورد و به انسان نیز هدف می‌داد. رنگ‌های مرتبط با این دو محیط عبارتند از رنگ آبی متمایل به تیره آسمان شب و زرد روشن نور آفتاب.

رنگ زندگی است، زیرا دنیای بدون رنگ به نظر ما، هم‌چون مرده است. رنگ‌ها مثل‌های ازلی‌اند، فرزندان نور اصلی بدون رنگ و همتای آن یعنی تاریکی، بدون رنگند. همان‌طور که شعله نور ایجاد می‌کند، نور نیز رنگ را به وجود می‌آورد. رنگ‌ها بچه‌های نور هستند و نور مادر آن‌هاست. نور، این پدیده اولیه جهان، روح و جان دنیا را از طریق رنگ‌ها بر ما آشکار می‌سازد (ایتن، ۱۳۹۱: ۵)

تست لوشر[۱] از بدو تولد خود تاکنون همواره دست‌خوش تغییر و اصلاح قرار گرفته و معایب و نواقص آن برطرف گشته‌است ولی اساس و پایه آن تغییر نکرده و هم‌چنان ثابت مانده‌است. چهار رنگ اصلی لوشر رنگ‌های آبی، زرد، قرمز و سبز هستند و رنگ‌های اولیهٔ روان‌شناختی محسوب می‌شوند و چهار رنگ اصلی تست را تشکیل می‌دهند. در تست سریع لوشر، علاوه بر این چهار رنگ اصلی، چهار رنگ فرعی نیز وجود دارند: بنفش که ترکیب قرمز و آبی است، قهوه‌ای که ترکیب زرد و قرمز و سیاه است، خاکستری که هیچ رنگی ندارد و عاری از هر نوع نفوذ و تأثیر است و با وجود آن‌که در بین رنگ‌های روشن و تیره قرار دارد، از نظر تاثیر روانی و جسمانی خنثی محسوب می‌شود، و بالاخره رنگ سیاه که نفی و انکار تمام رنگ‌هاست (لوشر، ۱۳۹۱: ۳۰).

«سه رنگ: قرمز»[۲] فیلمی فرانسوی به کارگردان کریستوف کیشلوفسکی[۳] محصول سال ۱۹۹۴ است. این فیلم آخرین بخش از سه‌گانهٔ معروف سه رنگ کیشلوفسکی بعد از آبی و سفید است. داستان فیلم «قرمز» شامل چند شخصیت مختلف است که به یکدیگر پیوند می‌خورند. والنتین شخصیت اصلی، مدلی که درگیر رابطه‌ای ناکام و تلخ است، پسری به نام آگوست در همسایگی والنتین و قاضی پیر و بازنشسته‌ای که حال با استراق سمع از همسایگانش روزگار می‌گذراند.

کیشلوفسکی، درست مثل سرزمینی که در آن متولد شده بود، هرگز از محدوده‌های خود دل‌شاد نبود. ذاتاً یک سیگاریِ انزواطلب بود. چنان تنها می‌نشست که گویی از بشریت محو شده بود. بدین‌گونه از پشت ابری از دود، می‌توانست به تعارض‌های تقدیر بشری بیندیشد و طعم طعنه‌های وجود آدمی را مزه کند (مور، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۳).

این پژوهش با انجام تست رنگ لوشر بر والنتین قصد دارد بداند میزان واقعی بودن تاثیر رنگ بر شخصیت اصلی زن در فیلم «قرمز» کیشلوفسکی از طریق آزمون رنگ لوشر تا چه ابعادی است؟ و علت انتخاب و تاکید کیشلوفسکی بر رنگ‌های آبی، سفید و به‌طور خاص، رنگ قرمز چیست؟ هدف این پژوهش فهم بهتر این فیلم و دست‌یابی به رد فکری کارگردان از نظر روان‌شناسی رنگ است. آن‌چه این پژوهش به دنبال آن است انجام تست روان‌شناسی رنگ ماکس لوشر بر روی شخصیت اصلی فیلم «قرمز» کیشلوفسکی است. این تحقیق در قدم اول به دنبال درک روان‌شناختی سینمای کیشلوفسکی است و دیگر این‌که تا چه میزان شرایط روحی کاراکترهای او در فیلم‌هایش نمود داشته و چه میزان از این شرایط در قالب رنگ قرمز جلوه‌گر شده‌است. ضرورت این پژوهش رسیدن به شناخت دلیل انتخاب رنگ‌ها از سوی افراد است، تا بتوان توسط رنگ‌های احاطه شده در زندگی هر فرد به شناخت بهتری از انسان‌ها دست پیدا کرد. اگرچه تاکنون دلیل علمی‌ای برای این موضوع اثبات نشده‌است، پژوهش‌ها و آزمون‌های رنگ بسیاری انجام گرفته که ممکن است در آینده ما را به مسیر علمی‌تری از تاثیر رنگ در تحلیل روان‌شناختی هدایت کند.

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]

روش پژوهش

این تحقیق از منظر هدف، کاربردی و از منظر شیوهٔ انجام به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته‌است. اطلاعات نیز به شیوهٔ کتابخانه‌ای به‌دست آمده‌است. جامعهٔ آماری پژوهش نیز همان حجم نمونه یعنی فیلم «قرمز» ساخته کریستف کیسلوفسکی است.

پیشینه پژوهش

در زمینهٔ روان‌شناسی رنگ تاکنون تحقیقات قابل توجه بسیاری صورت گرفته‌است که می‌توان به محققانی چون هرمان رورشاخ[۴]، ای.آر.یانش[۵] و ماکس لوشر اشاره کرد. می‌توان بیان داشت که معروف‌ترین آزمون رنگ، تست روان‌شناسی رنگ ماکس لوشر (۱۳۹۱) است.

جف اندرو[۶] در کتاب «سه‌گانه سه رنگ»[۷] (۱۳۹۷) خود از علاقه‌ای که به سینمای کیشلوفسکی داشته صحبت می‌کند «کیشلوفسکی برای من به طرز غریبی مثل دوست بود؛ نه به این دلیل که بخت ملاقات چندباره با او نصیبم شده بود؛ به این دلیل که فیلم‌هایش منقلبم می‌کرد و این احساسی بود به شدت شخصی». اندرو در این کتاب می‌کوشد پیوندهای این سه‌گانه را با اشاره به موتیف‌های سمعی-بصری پیوستهٔ آن‌ها تبیین کند. به عقیده جف اندرو سه‌گانهٔ کیشلوفسکی ادای دینی بود به انقلاب فرانسه. هدف این کتاب کشف معنای سه‌گانهٔ رنگ و بررسی راه‌هایی است که کارگردان خواسته از طریق‌شان، آن معنا را بیان کند.

رناتا برنارد[۸] و استیون وودوارد[۹] در کتاب «گفت‌وگو با کیشلوفسکی»[۱۰] (۱۳۹۶) تلاش کرده‌اند به بیان داستان زندگی کیشلوفسکی با جزئیاتی تاثیرگذار پرداخته‌اند و با بازتاب دقیق‌تر احساسات و افکار او دربارهٔ سینما، آینه‌ای شفاف در برابر زندگی هنری و دست‌آوردهای کیشلوفسکی در طول زندگی وی قرار دهند. این کتاب گردآوری مهم‌ترین مصاحبه‌های کیشلوفسکی است.

میثاق بنی‌مهد در مقاله «سینمای کیشلوفسکی: وقتی رنگ بر پرده‌ها سخن می‌راند!» (۱۳۸۶) به تحلیل فیلم‌های سه‌گانه از منظر کاربرد رنگ در سینما پرداخته‌است. بنی‌مهد در این پژوهش به بررسی نگاه ایدئولوژیکی که کیشلوفسکی در آثارش به جا گذاشته نیز پرداخته‌است.

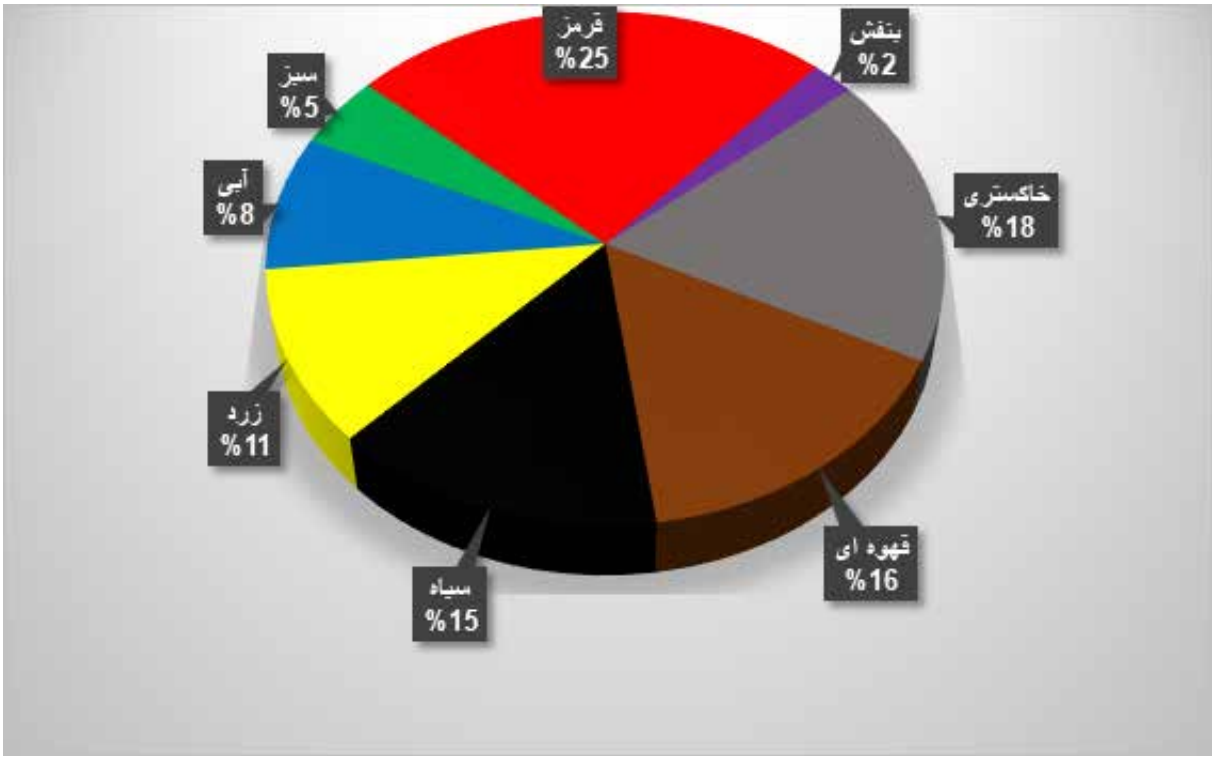
دلیل انتخاب این موضوع برای پژوهش، بدیع بودن و تمرکز داشتن بر شخصیتی در فیلم قرمز است که تاکنون از لحاظ روان‌شناسی رنگ مورد تحلیل قرار نگرفته‌است. والنتین کاراکتری است که همیشه پوششی خنثی و تیره دارد، که می‌تواند بیان‌گر افسردگی پنهانی باشد که ظاهر شغل او، آن را پوشانده‌است. در زندگی روزمره نیز به‌نظر می‌رسد افراد با توجه به حال روحی‌ای که دارند دست به انتخاب رنگ‌ها می‌زنند. حال این پژوهش با استفاده از یکی از معروف‌ترین آزمایش‌های رنگ بر روی والنتین، قصد دارد میزان شباهت‌های رفتاری او را با جواب‌هایی که لوشر در اختیار ما گذاشته است، بسنجد.

تست لوشر

انتخاب و ترجیح دادن یک رنگ به رنگ دیگر معمولاً به موضوع انتخاب بستگی دارد. برای مثال اگر قرار باشد رنگ لباس یا کاغذ دیواری اتاق نشیمن یا رنگ کابینت‌های آشپزخانه اشتباه انتخاب شود، فرد نه فقط رنگ این اشیا را بر حسب حالات روحی و نیاز جسمانی خود انتخاب می‌کند، بلکه زیبایی آن‌ها را هم مد نظر قرار می‌دهد و به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا فلان لباس با فلان رنگ تناسبی دارد یا نه؟ یا فلان رنگ از کاغذ دیواری با دیگر وسایل خانه مناسب است یا نه؟ در تست لوشر اما رنگ‌ها بدون ارتباط دادن آن‌ها با اشیا و بدون ترکیب با یکدیگر باید انتخاب شوند و فقط بر اساس تمایلات روانی ما گزینش می‌شوند و به جنبهٔ زیبایی‌شان توجه نمی‌شود. به همین خاطر در موقع انجام تست از فرد خواسته می‌شود رنگ‌ها را فقط به‌عنوان رنگ و بدون در نظر گرفتن آن‌ها با اشیای خاصی مثل مبل، لباس، یا اتومبیل انتخاب کند (لوشر، ۱۳۹۱: ۲۸).

در فیلم «قرمز» غالب رنگی که مورد توجه والنتین، شخصیت اصلی داستان قرار گرفته، رنگ‌های قرمز، خاکستری، قهوه‌ای و سیاه است. این رنگ‌ها را در لباس‌ها، شال‌گردن، وسایل و دکوری‌جات خانه و ماشین

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]



رنگ	قرمز	خاکستری	قهوه‌ای	سیاه	زرد	آبی	سبز	بنفش
فراوانی	۲۵.۱	۱۸/٤	۱۵/۵	۱٤/٦	۱۱	۸/۵	٤/٦	2.2
درصد	٪۲۵	٪۱۸	٪۱٦	٪۱۵	٪۱۱	٪۸	٪۵	٪۲

نمودار ۱. درصد و فراوانی رنگ‌های مورد آزمایش لوشر در رفتارشناسی والنتین (نگارندگان).

دیده می‌شود. بر همین اساس در تست رنگ انجام گرفته در این پژوهش این چهار رنگ به‌عنوان رنگ‌های اصلی و اولین انتخاب‌های والنتین جای‌گذاری شده است.

در شیوهٔ گروه‌بندی رنگ‌ها ابتدا هشت رنگ آبی (۱)، سبز (۲)، سرخ (۳)، زرد (۴)، بنفش (۵)، قهوه‌ای (۶)، سیاه (۷) و خاکستری (۰) با توجه به میزان کاربرد در یک ردیف قرار می‌گیرد؛ سپس به صورت گروه‌های دوتایی طبقه‌بندی می‌شود، مکان نخست، بیان‌گر «گرایش و تمایل» فرد بوده و با علامت (+) مشخص می‌شود. مکان دوم نشان‌دهنده «هدف مورد نظر» است که با علامت (+) نمایش داده می‌شود. مکان سوم و چهارم با علامت ضربدر مشخص گردیده و نشان‌گر «بیان واقعی موضوع» است. مکان پنجم و ششم با علامت (=) نشان داده می‌شود و نمود «استعدادهای ویژه‌ای است که استفاده نشده، البته طرد هم نشده‌است» و مکان هفتم و هشتم دارای علامت (-) و بیان‌گر «عدم تعامل یا گریز» است (لوشر، ۱۳۹۱: ۱۵۷). پس از انتخاب نخست گروه‌های رنگی فرد آزمون‌دهنده باید انتخاب دیگری را با فاصله تقریبی نیم ساعت انجام دهد اما در پژوهش حاضر به خاطر غیرواقعی بودن و عدم حضور فیزیکی شخص، انتخاب گروه دوم ممکن نیست و همان گروه اول دوباره چیده شده و درنمودار ۱ ترسیم و درصد آن‌ها مشخص شده‌است.

معنا و مفهوم هشت رنگ

هشت رنگی که در تست رنگ به‌کار می‌روند با دقت انتخاب شده‌اند و هر کدام دارای معنای روان‌شناسانه و فیزیولوژیک خاصی هستند که ساختار رنگ نامی‌ده می‌شود (لوشر، ۱۳۹۱: ۷۳).

-قرمز

کارگردان می‌گوید: «قرمز واقعاً دربارهٔ این مساله است

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]

که آدم‌ها، تصادفا، گاه در زمان نادرستی متولد می‌شوند» (مور، ۱۳۸۶: ۱۳۱). رنگ قرمز این تست که از ترکیب آن با زرد یک نارنجی کم‌رنگ به‌دست می‌آید، نشان‌گر شرایط جسمانی آماده برای مصرف انرژی است. سرعت نبض را افزایش می‌دهد، فشار خون را بالا می‌برد و تنفس را بیشتر می‌کند. رنگ قرمز بیان‌گر نیروی حیاتی فعالیت عصبی و غدد داخلی بوده و بنابراین به معنای آرزو و اشتیاق است. رنگ قرمز یعنی پافشاری و اصرار برای کسب نتایج و رسیدن به کامیابی و موفقیت و میل حریصانه به تمام چیزهایی که نشانه‌ای از کمال را با خود دارند و شدت میل و اشتیاق به زندگی. رنگ قرمز یعنی برانگیختگی، تحرک، میل برای پیروزی و تمام شکل‌های حرارتی را شامل می‌شود؛ از تمایلات جنسی گرفته تا تحولات انقلابی. رنگ قرمز انگیزه‌ای است برای فعالیت‌های شدید، ورزش، پیکار، رقابت، شهوت جنسی و باروری. این رنگ نمایان‌گر «تاثیر اراده» یا «قدرت و نیروی اراده» است. کسی که رنگ سرخ را در مکان اول انتخاب می‌کند، دلش می‌خواهد از طریق کار و فعالیت خویش زندگی پر جنب‌وجوش و کاملی را تجربه کند. این فعالیت‌ها هر شکلی داشته باشند - حضور در حرکت‌های دسته جمعی، رهبری، تلاش خلاقانه، رشد پیشرفت، افزایش تمایلات جنسی، پی‌گیری لذات نفسانی، یا فعالیت‌های خیال‌بافانه و اغراق‌شده - اساساً در رنگ قرمز متجلی می‌شود (لوشر، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۴).

قرمز رنگ هیجان، خطر، گرما و نیز رنگ خون، یعنی نیروی حیات است. در فیلم بر رنگ قرمز از طریق نور یا فیلترهای خاص تاکید نمی‌شود، بلکه فیلم بر اساس عناصر قرمز رنگ ساخته شده‌است: لباس‌های قرمز، قلاده قرمز سگ، ماشین آگوست، گیلاس‌های دستگاه شانسی (که بازی با آن نشان می‌دهد والنتین به شانس اعتقاد دارد!)، کاغذ قرمزی که بطری برندی در آن پیچیده شده است و بلیط والنتین. نمونه‌های بی‌شمارند، می‌توان فهرستی از آن‌ها را فراهم کرد ولی این کار غیرممکن است (مور، ۱۳۸۶: ۱۳۳). در این فیلم رنگ حالت تزئینی ندارد، بلکه نقش القای معنی را دارد؛ یعنی رنگ معنایی دارد. مثلا وقتی والنتین کت قرمز رنگ نامزدش را می‌پوشد و می‌خوابد، رنگ قرمز بر خاطرات، بر نیاز به کسی دلالت دارد (استوک، ۱۳۷۷: ۲۵۰).

-خاکستری

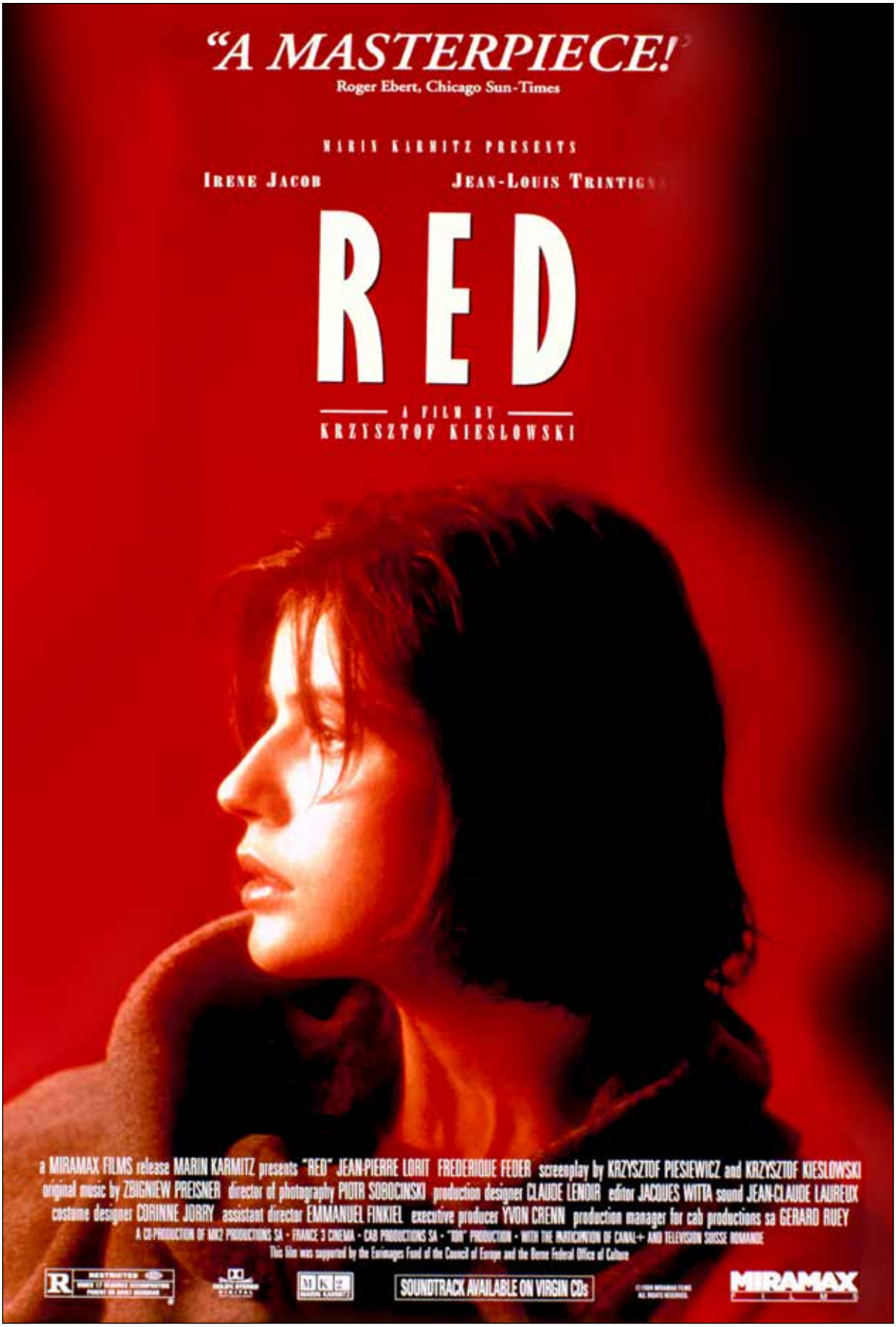
خاکستری در این تست، بی‌رنگ است. نه تیره است نه روشن، و عاری از هرگونه اثر تحریکی یا گرایش روانی است. رنگی خنثی که نه عینی است نه ذهنی، نه درونی است نه بیرونی، نه اضطراب‌آفرین است نه آرامش‌بخش. خاکستری جایی را اشغال نمی‌کند و فقط مرز است، منطقه‌ای مرزی است که سرزمین هیچ‌کس محسوب نمی‌شود، هم‌چون یک منطقه غیرنظامی تجزیه‌شده میان دو سرزمین متخاصم. خاکستری هم‌چون دیوار برلین و پردهٔ آهنین است که دیدگاه‌های دو طرف آن با هم تفاوت دارد. هر کس رنگ خاکستری را در مکان دوم انتخاب می‌کند در واقع دنیای خود را به دو بخش تقسیم کرده‌است. در یک بخش، محدودهٔ جبرانی و اغراق‌آمیز قرار دارد که توسط رنگی که در مکان اول انتخاب کرده مشخص می‌شود. در بخش دیگر، امکانات بالقوه‌ای قرار دارد که توسط رنگ‌هایی نشان داده شده‌است، ولی به دلیل اضطراب ناشی از مشارکت طرد شده‌است. رنگی که قبل از خاکستری انتخاب شده، نشان‌دهندهٔ تنها مکانیزمی است که شخص از طریق آن مایل به کسب تجربه است. در غیر این صورت، او «از کار می‌افتد» و از دنیای پیرامون خود فاصله می‌گیرد. البته این بدان معنا نیست که او به شکل آدمی غیرفعال یا فاقد روحیهٔ مشارکت ظاهر می‌شود، بلکه برعکس، ممکن است خیلی هم فعال به نظر برسد زیرا رفتار جبرانی او شامل تلاش برای جبران بیهودگی احساس درونی و ناتوانی در انجام فعالیت و تجربه مستقیم مسایل است (لوشر، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۶).

کیشلوفسکی جایی می‌گوید: «همه فیلم‌های من دربارهٔ افرادی است که قادر به یافتن راه خودشان نیستند، آدم‌هایی که نمی‌دانند چطور باید زندگی کنند و... ناامیدانه در جست‌وجوی آنند»[۱۱]. این نقل قول راهنمای کاملی است برای شناخت آن‌چه سه گانه از آن‌ها سخن می‌گوید (اندرو، ۱۳۹۷: ۷۸).

-قهوه‌ای

قهوه‌ای در این تست ترکیبی از زرد و قرمز تیره است. انرژی و شور و نشاط غیرارادی زندگی که در رنگ قرمز موج می‌زند در این‌جا کاهش یافته و دل‌مردگی و تسلیم به سیاهی جایگزین آن شده و به گفته نقاشان شادابی رنگ قرمز در

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]



[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]

این‌جا پژمرده گشته‌است. به عبارت دیگر، رنگ قهوه‌ای فاقد انگیزه و نیروی حیاتی رنگ سرخ است. بنابراین قهوه‌ای نمایان‌گر احساسی است که در حواس جسمانی وجود دارد. احساسی که مستقیماً به جسم مادی مربوط می‌شود و موقعیت مکانی آن در ردیف رنگ‌های انتخاب شده، نشان‌دهندهٔ وضعیت حسی بدن است. اگر قهوه‌ای در نیمهٔ اول ردیف رنگ‌ها قرار داشته باشد، نشان‌گر نیاز فزاینده به آرامش، آسایش احساسی و رضایت حسی است تا فرد را از موقعیت‌های نابهنجار و عذاب‌دهنده رهایی بخشد. این موقعیت‌ها ممکن است ناامنی اجتماعی، بیماری جسمانی، کشمکش‌های روحی یا مشکلاتی باشد که فرد خیال می‌کند از پس آن‌ها برنمی‌آید. صرف‌نظر از علت آن، وضعیت احساسی فرد به‌طور جدی تحت تاثیر قرار می‌گیرد و نیاز دارد محیطی پیدا کند تا بتواند از این گرفتاری‌ها خلاصی یابد (لوشر، ۱۳۹۱: ۹۳-۹۴).

در فیلم نیز شاهد آن هستیم که والنتین در تقلای تغییری در روند هر روزه زندگی‌اش است؛ زندگی‌ای که برای او ناخوشایند شده است. حتی اگر این تغییر گذراندن وقت با مردی میان‌سال باشد که تفریحش استراق سمع همسایه‌ها است. در فیلم «قرمز» این قاضی منزوی و جامعه‌گریز است که برای یک مدل ساده و بی‌آلایش، خردمندی به بار می‌آورد، اما در عین حال این والنتین است که آن مرد را بار دیگر با مهرورزی و البته درک تازه‌ای از برادری آشنا می‌کند (مور، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

-سیاه

سیاه تیره‌ترین رنگ است و در واقع نفی‌کننده همه رنگ‌هاست. رنگ سیاه نمایان‌گر مرز مطلقی است که ورای آن، زندگی متوقف می‌شود. رنگ سیاه بیان‌گر پوچی، نابودی و نیستی است. به معنای «نه» در مقابل «آری» رنگ سفید است. سفید به معنی کاغذ سفیدی است که هنوز در آن قصه‌ای نوشته نشده‌است و سیاه نقطه پایانی است که ورای آن چیزی وجود ندارد. سیاه به‌عنوان نفی هر گونه رنگ، نمایان‌گر بی‌علاقگی، تسلیم یا انصراف است و بر هر رنگی که در آن گروه قرار داشته باشد تاثیر شدیدی می‌گذارد و خصوصیات آن رنگ را برجسته می‌کند. اگر رنگ سیاه در نیمه نخست ردیف رنگ‌ها واقع شود، بیان‌گر رفتار جبرانی از نوع افراط‌آمیز آن است. کسی که رنگ سیاه را به‌عنوان رنگ اول خود انتخاب کند هر چیزی را که خارج از وضع موجود باشد انکار می‌کند. این فرد در مقابل سرنوشت و تقدیر، یا حداقل در مقابل سرنوشت خود، طغیان کرده و ممکن است اعمالی شتاب‌زده و غیرعقلانی از خود بروز دهد. اگر رنگ قرمز در مکان اول و سیاه در مکان دوم قرار گیرد، می‌توان انتظار داشت فرد به ارضای آرزوهای مبالغه‌شده خود به‌عنوان نوعی رفتار جبرانی برای کمبودهای خود دست بزند. اگر رنگ سیاه در مکان سوم قرار گیرد، نمایان‌گر نیاز به رفتار جبرانی‌ای است که از سوی رنگ‌هایی که در مکان اول و دوم قرار دارند، ارائه شده‌است؛ نظیر رنگ خاکستری. در این‌جا نیز رنگ‌هایی که قبل و بعد از سیاه قرار می‌گیرند، چنان‌چه در نیمهٔ اول ردیف رنگ‌ها واقع شده باشند نشان‌گر اضطراب هستند و از وجود یک منبع اضطراب اضافی خبر می‌دهند (لوشر، ۱۳۹۱: ۹۴-۹۵).

تلفن‌ها، پاییدن‌ها، دوربین‌ها: روابط انسانی که به ارتباطات تکنولوژیک کاهش پیدا کرده‌است، احتمالات خطا و فرصت‌های از دست‌رفته را افزایش می‌دهد. این همان درون‌مایه‌ای است که کیشلوفسکی در صحنهٔ استادانهٔ آغازین فیلمش به آن پرداخته‌است، صحنه‌ای که با دستی که شماره تلفن می‌گیرد آغاز می‌شود و سپس دوربین مسیر شماره تلفن گرفته شده را با عبور از پریز تلفن، کابل‌ها و زیر دریا دنبال می‌کند تا تنها به صدای مشغول بودن خط و روشن و خاموش شدن چراغ قرمز آن منتهی شود. این فیلمی است که روی هم رفته درباره ارتباطات از دست‌رفته است (مور، ۱۳۸۶: ۲۰).

علاقهٔ کیشلوفسکی به نقش بخت و تصادف در شکل دادن به پیامدهای احتمالی چندگانهٔ یک موقعیت دراماتیک واحد (که نمونهٔ عالی آن را در فیلم قرمز نیز می‌بینیم) مثال بارز دیگری است از پدیدهٔ معروفی که در آن فرم‌های هنری پیشین از طریق به‌کار گرفتن برخی رویه‌ها به حد و مرزهای خود فشار وارد می‌کنند، رویه‌هایی که دست‌کم از دید پس‌نگر ما، به نظر می‌رسد خبر از تکنولوژی جدیدی می‌دهند که خواهد توانست به صورت «همبستهٔ عینیِ طبیعی‌تر» و مناسب‌تر در خدمت تجربهٔ زیستی‌ای

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]

درآیند که فرم‌های پیشین می‌کوشیدند با تجربه‌گری‌های مازادین یا افراط‌آمیزشان آن را به ظهور برسانند (ژیژک، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

معنای ساختاری گروه‌های دوتایی رنگ‌ها

هر گروه متشکل از دو رنگ دارای معنای ساختاری خاص خود است که ربطی به مکان قرار گرفتن آن در ردیف رنگ‌ها ندارد.

-خاکستری / قرمز

معنای ساختاری: «تابع هوس‌های آنی بودن» یا «عمل نسنجیده». در این‌جا عمل فرد به خاطر خود عمل انجام می‌گیرد و به نتایج آن زیاد فکر نمی‌شود، چون این عواقب را رنگ خاکستری پنهان کرده‌است. در این‌جا تلاش چندانی برای مخفی نگه‌داشتن عمل صورت نمی‌گیرد.

-قهوه‌ای / قرمز

معنای ساختاری: «خشنودی جسمانی» یا «حض نفس». در این‌جا با این دلیل که جسم نباید آزار ببیند یا در وضعیت ناراحت‌کننده‌ای قرار گیرد، محدود می‌شود. بنابراین، عمل شخص به قصد رضایت نفسانی و شهوانی انجام می‌گیرد.

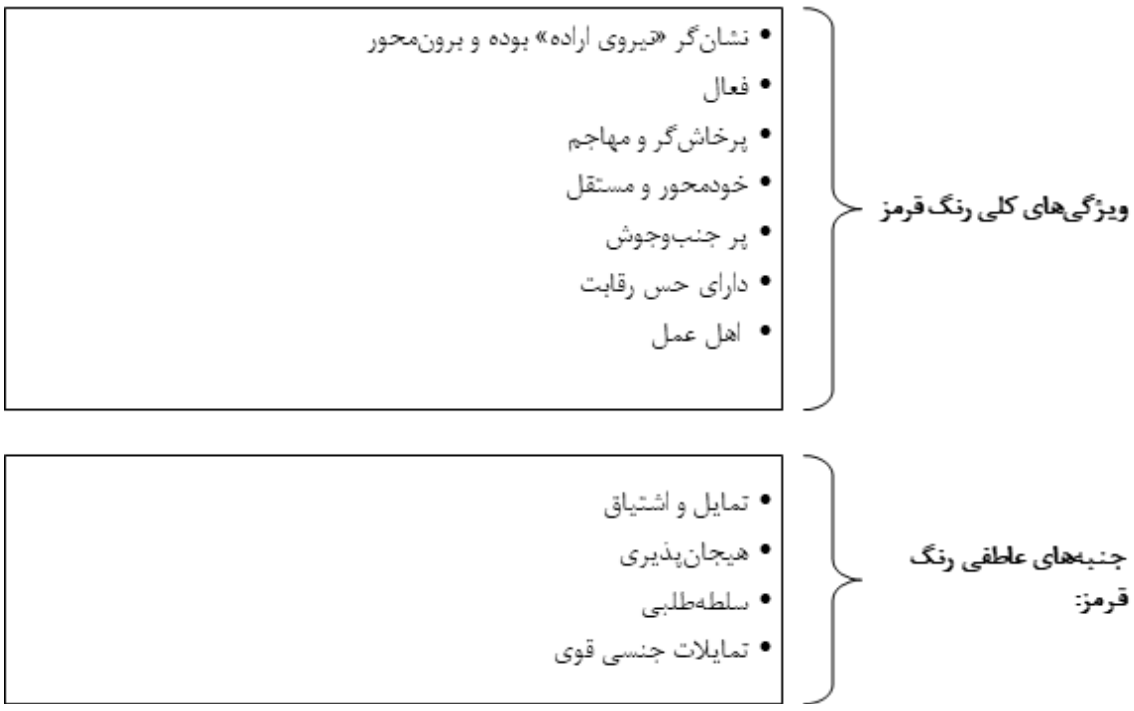
-سیاه / قرمز

معنای ساختاری: «امیال اغراق‌شده» یا «اعمال نمایشی». آرزوها و امیال طبیعی رنگ قرمز، توسط رنگ سیاه، تقویت و تشدید می‌گردد (لوشر، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۱۰۹).

فیزیولوژی رنگ‌ها

کتاب‌های زیادی در مورد تاثیر رنگ بر افکار و احساسات مردم به رشته تحریر درآمده‌است. بسیاری اعتقاد دارند رنگ‌ها از قدرت زیادی برخوردارند، به ویژه سنگ‌های رنگی دارای نیرو و انرژی‌های مختلفی هستند. ولی باید گفت این مطالب هنوز در مرحلهٔ فرضی قرار دارند و هنوز اثبات علمی نشده‌اند. بشر هنوز نمی‌داند که آیا واقعاً نور و رنگ‌های مختلف بر روحیات انسان تاثیر دارند و قادرند شخصیت افراد را شکل داده و به آن جهت بدهند یا نه. هنوز به یقین و با اسناد و مدارک علمی اثبات نشده‌است که انتخاب رنگ‌ها با ترتیب خاصی می‌تواند خصوصیاتی هم‌چون درون‌گرا یا برون‌گرا، هیجانی و پر جنب‌وجوش یا آرام و خونسرد، شجاع یا ترسو بودن فرد و نظایر این‌ها را به اثبات برساند (لوشر، ۱۳۹۱: ۱۰).

ذات رنگ، مادهٔ رنگی قابل تجزیه و قابل شناختی است



اهمیت رنگ قرمز (لوشر، ۱۳۹۱: ۳۹)

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]



که هم از نظر فیزیکی و هم از نظر شیمیایی؛ مغز و چشم انسان به آن محتوا و مفهومی انسانی می‌دهد. چشم و مغز از طریق مقایسه و کنتراست به درک مشخص می‌رسند. واقعیت روان‌شناختی-فیزیولوژیکی رنگ چیزی است که آن رنگ نام نهاده شده‌است. ذات رنگ و نمود رنگ تنها هنگامی بر هم منطبق می‌شوند که هماهنگی رنگی وجود داشته باشد. در موارد دیگر ذات رنگ تبدیل به نمودی جدید می‌شود (ایتن، ۱۳۹۱: ۱۵).

آزمایش‌هایی که در آن‌ها افراد به تفکر دربارهٔ جنبهٔ روانی رنگ قرمز تیره در مقاطع مختلف زمانی پرداخته‌اند، نشان داده‌است این رنگ دستگاه عصبی را تحریک می‌کند، فشار خون را بالا می‌برد، و تنفس و ضربان قلب را سریع‌تر می‌کند. در نتیجه رنگ قرمز از لحاظ تاثیری که بر دستگاه عصبی و به‌ویژه، دستگاه عصبی پاراسمپاتیک بر جای می‌گذارد، یک عامل محرک به‌شمار می‌رود (لوشر، ۱۳۹۱: ۲۳).

-روان‌شناسی عملکردی

در تست لوشر هر فرد کارت‌های رنگی را به ترتیب علاقه و تمایل خود انتخاب می‌کند. یعنی رنگی را که بیشتر از همه دوست دارد در جای اول (سمت چپ) قرار می‌دهد و به همین ترتیب جلو می‌رود تا این‌که کارتی که از آن متنفر است در مکان هشتم قرار می‌گیرد. با مشاهدهٔ مکان قرار گرفتن کارت‌ها می‌توان تعیین کرد کنش و عملکرد فرد نسبت به هر رنگ چگونه است. در واقع گرایش ذهنی فرد به رنگ‌های مختلف، نشان‌دهندهٔ نیازها و تمایلات روانی اوست (لوشر، ۱۳۹۱: ۳۰).

-اهمیت رنگ قرمز

کیشلوفسکی با استفادهٔ به جا از رنگ قرمز بین زندگی شخصیت‌هایش ارتباط ایجاد می‌کند. رنگ قرمز اگرچه همه جا حضور دارد، کاملاً با ظرافت به‌کار رفته‌است: صندلی‌های نئونی، ماشین‌ها، ملافه روتختی، چراغ قرمز راهنما، استودیوی رقص، قلادهٔ سگ، کت‌ها، سایبان‌های کافه، توپ‌های بولینگ، یونیفرم نیروهای نجات و غیره همه سرخ رنگ‌اند. در عین حال، قرمز فراتر از ارتباطات و علامت‌های این چنینی، رنگ خطر و رنگ و خون و رنگ گرما و رنگ عشق و شاید مهم‌تر از همه، در این فیلم رنگ نیروی حیات است (اندرو، ۱۳۹۷: ۷۵).

-خودمحوری در رنگ قرمز

ما درواقع فقط به فکر خودمان هستیم. حتی وقتی به دیگران توجه می‌کنیم هنوز به خودمان فکر می‌کنیم. این یکی از مضمون‌های فیلم سوم یعنی فیلم قرمز (برادری) است. والنتین زنی است که دلش می‌خواهد به دیگران فکر کند، اما همیشه از دید خود به دیگران نگاه می‌کند. نمی‌تواند دیدگاه دیگری داشته باشد. همان‌طور که من و شما هم با دید خودمان به مسایل نگاه می‌کنیم و دیدگاه دیگری نداریم. قضیه از این قرار است (استوک، ۱۳۷۷: ۲۴۴-۲۴۵).

خودمحور به معنی کسی است که دل‌مشغول ذهنیات درونی خویش است و به عقیده و نظر دیگران توجه چندانی ندارد و اگرچه مشابه افراد درون‌گراست، افراد خودمحور لزوما درون‌گرا نیستند. فردی که اهل معاشرت و گفت‌وگو با دیگران است برون‌گرا نامیده می‌شود ولی وقتی که موضوع صحبت او با دیگران فقط خودش، خانواده‌اش، همسرش، شغلش و سفرش به اروپا است این فرد از نظر روانی

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]

خودمحور محسوب می‌شود. اگر مخاطب چنین کسی از موضوعی عمومی‌تر حرف بزند او حاضر به شنیدن نیست و گفت‌وگو را قطع می‌کند (لوشر ۱۳۹۱: ۴۰).

در صحنه‌هایی از فیلم به ساعتی از هم‌زیستی روانی بین قاضی جوزف کرن و والنتین وارد پرداخته شده‌است. والنتین تصمیم می‌گیرد به شکل آزمایشی هم که شده سعی کند انسان دیگری را درک کند. به این ترتیب، عقل‌گرایی مرد بر معصومیت والنتین تاثیر می‌گذارد و زن هم با شفقتش انسانیت خفته قاضی را بیدار می‌کند (اندرو، ۱۳۹۷: ۶۰). گویی والنتین پیش از این میلی به هم‌زیستی و هم‌دردی با دیگران نداشته‌است، اما موقعیت فعلی‌اش او را به این سمت سوق داده‌است.

آزادی، برابری، برادری

کیشلوفسکی در شرح مفهومی سه‌گانه‌اش هدف طرح این مضامین را در یک جمله خلاصه می‌کند: «آبی، سفید، قرمز= آزادی، برابری، برادری». کیشلوفسکی رنگ‌ها را به سه کارکرد بنیادین تقسیم می‌کند، هر رنگ خاستگاه مشخصی را دربردارد که خود مفهوم ایدئولوژیک فیلم‌های استاد را می‌نمایاند. جالب این‌جاست که اگر ما این سه جزء را در کنار هم بگذاریم به یک شعار مفهومی جاودان می‌رسیم؛ آزادی، برابری، برادری که یکی از شعارهای دهان پرکن انقلاب فرانسه بود. انقلابی که به پاس خون هزاران انسان به ثمر نشست و پس از تحمل رنج‌های سترگ به انحراف بزرگ بنیان‌شکنی رسید، زیرا که هنوز بشریت به خمیرمایهٔ این سه شعار مقدس ایمان نیاورده، به روبستری‌ها و انواع و اقسام درنده‌خویان دیگر سپرده بود. کیشلوفسکی می‌خواهد این خمیرمایه را بار دیگر با طرح ساختاری شاعرانه و رنگ‌آمیز به بشریت بقبولاند. جالب‌تر این‌جاست که اگر به پرچم فرانسه مهد دموکراسی نوین نظر بیفکنیم این سه رنگ ناب را با مضامین همان شعارهای بنیادین می‌بینیم. فیلم قرمز خودخواهی ذاتی انسان را بیشتر هویدا می‌کند. سوال این‌جاست که آیا ما انسان‌ها مثل والنتین فیلم قرمز تنها برای تصرف و منافع معنوی خود به دیگران نظر می‌افکنیم؟ یعنی برادری در معنای خالصش آیا وجود عیان و واقعی در ذهن بشریت تمامیت خواه دارد؟ (بنی مهد، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۰)



در فیلم قرمز، برادری، کیشلوفسکی سعی می‌کند به یک جمع‌بندی برسد. والنتین شخصیت اصلی داستان خطاب به قاضی پیر می‌گوید: «من احساس می‌کنم من بخشی از یک پدیده بسیار مهم هستم». اما نه والنتین و نه قاضی پیر که مکالمات تلفنی همسایگان‌شان را استراق سمع می‌کند، هیچ‌کدام نمی‌دانند که معنای این پدیده مهم چیست (همان‌طور که در نام والنتین نیز بر آن تاکید شده‌است). عشق حتی می‌تواند عامل رستگاری باشد. با وجود این، عشق هم‌چنان نامرئی و غیرقابل لمس باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد، دیر یا زود این چرخهٔ تکرارشونده دوباره و دوباره و دوباره خودش را تکرار خواهد کرد. این‌جا دقیقاً همان جایی است که این الگوی ملال و خستگی کیشلوفسکی از آن‌چه در آثارش بازتاب یافته‌اند، شکل می‌گیرد (برنارد؛ استیون، ۱۳۹۶: ۳۳۶).

در قرمز ما به بالاترین سطح آشتی، یعنی آشتی استوار بر «برادری» می‌رسیم (ژیژک، ۱۳۹۵: ۲۵۲). در این فیلم از طریق حرکتی بی‌وقفه به جلو، ما به دنبال یک نشان چشمک‌زن الکترونیکی که از تلفنی در انگلستان سفر می‌کند، حرکت می‌کنیم و از میان سوئیچ‌ها و سیم‌ها در زیر دریا و سطوح یک ارتباط تلفنی در جنوا، جایی که با

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]

نشان چشمک‌زن (که نشان‌گر اشغال بودن خط است، مواجه می‌شویم). قرمز مصرانه‌ترین رنگ از میان سه رنگ کیشلوفسکی است. رنگ خون، خطر، خشونت و عشق. در همان چند دقیقه اول فیلم قرمز سطح پرده با عناصر قرمز رنگ پر می‌شود. یک علامت قرمز، یک ماشین قرمز، سایبان قرمز، پتوی قرمز، ژاکت قرمز و چراغ راهنمایی قرمز در فیلم قرمز عامل به حرکت درآمدن کنش و واکنش، همانند فیلم آبی یک تصادف اتومبیل است. اگرچه این بار این مساله مرگ‌بار نیست و قربانی، سگی به نام ریتا از نژاد ژرمن با چشمانی غمگین است. والنتین حیوان باندپچی‌شده را به صاحبش برمی‌گرداند؛ صاحبی که بدون هیچ‌گونه عاطفه‌ای سگ را نمی‌پذیرد (کِر، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

در تست لوشر اگر درصد تمایل به رنگ‌های قرمز و خاکستری در کنار یکدیگر زیاد باشد، نشان‌دهنده این است که انتظارات و توقعات افراط‌آمیزی در زندگی هست که در زیر رفتار ظاهراً عاقلانه و محتاطانه پنهان شده‌است. فرد می‌خواهد با دست‌آوردها و موفقیت‌های خود دیگران را تحت تاثیر قرار دهد اما این خواسته خود را مخفی می‌سازد (لوشر، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

قاضی در فیلم قرمز دارای قدرت‌های مافوق طبیعی است، اما به نظر می‌رسد که از آن‌ها آگاه نیست. با این وجود، او ارتباط عجیبی با نور دارد: در یکی از گفت‌وگوها با والنتین صحنه با ظهور نور خورشید منور می‌شود و در یک ملاقات شبانه دیگر، لامپی که می‌ترکد و سریعاً عوض می‌شود و صحنه را پر از نور می‌کند. قاضی ناگزیر به مکالمات تلفنی همسایگان از طریق سیستم استریوی خانه‌اش گوش می‌دهد و همه چیز را دربارهٔ آن‌ها می‌داند، ولی کاری انجام نمی‌دهد. والنتین از این چشم‌چرانی دچار وحشت می‌شود، ولی خود را از محکوم کردن قاضی ناتوان می‌یابد. لحظه‌ای که والنتین در اواخر فیلم قرمز سالن تئاتر را ترک می‌کند، پیرزنی را می‌بیند که در حال تلاش است. والنتین می‌ایستد و به او کمک می‌کند، بطری را از او می‌گیرد و از شکاف سطل آن را به داخل می‌اندازد. در پایان به این مفهوم می‌رسیم که حرکت ساده مهربانی اوج کلیت سه‌گانه است، حالتی که جهان را نجات می‌دهد (کِر، ۱۳۷۵: ۱۲۰).

والنتین در حین گفت‌وگو در تئاتر از قاضی می‌پرسد: «شما کی هستید؟» جواب قاضی این است: «یک قاضی بازنشسته». این لحظه، لحظهٔ شناخت است. سالن خالی تئاتر جایی که والنتین برنامه نمایش مد خود را در حالتی الهه‌وار اجرا کرده‌است (نور فلش‌های عکاسی حالت تلالو آذرخش گونهٔ مینیاتوری را القامی‌کند)، حالت سکوت، شکوه و ابهت کلیسای جامع را مانند است. ناگهان طوفان در خارج سالن وزیدن می‌گیرد و والنتین به طرف پنجره هجوم می‌برد تا آن‌ها را در مقابل باد و باران ببندد. حرکت دوربین در این صحنه مانند بیشتر صحنه‌های فیلم قرمز، با حرکت موکد فیلم‌بردار انجام می‌شود. تغییر سریع و ناگهانی دوربین در نمای نقطه‌نظر، از ارتفاع بالا به پایین و پایین به بالا، روند مداوم فیلم را میان بررسی کلی کیهانی و کوچک‌ترین جزئیات شخصی بازتاب می‌دهد (همان).

سه رنگ؛ قرمز

کیشلوفسکی پس از پایان آخرین بخش سه‌گانه گفته است: «از نظر خودم، قرمز شخصی‌ترین کار من است، فیلمی است که نه تنها بر نگاه من به زندگی، بلکه بر سینما هم تاثیر گذاشت» (اندرو، ۱۳۹۷: ۵۵).

اگر به تصویر کشیدن احساسات یا زندگی درونی انسان‌ها بر پردهٔ سینما غیرممکن است، پس کیشلوفسکی چگونه در این راه می‌کوشید؟ او این کار را با فضاسازی و حس و حال دادن به صحنه‌ها آغاز کرد. با یاری جستن از همکاران سینماییِ حساس و خلاق: سبک اکسپرسیونیستی اسلاومیر ایدزیاک در خلق جهانی سرد و فضای حزن‌انگیز و اشک‌بار در فیلم‌هایش، سبب می‌شود تا احساسات حقیقی ما، بی‌آن‌که دقیقاً بدانیم به خاطر چه، برانگیخته شود (مور، ۱۳۸۶: ۲۰).

والنتین، دانشجو و مدلی پاره‌وقت است که به تنهایی در ژنو زندگی می‌کند. میشل، پارتنر او مدتی است که در خارج از کشور کار می‌کند؛ ابتدا به لهستان رفته‌است و در آن‌جا داروندارش را دزدیدند و حالا در انگلستان است. آن‌گونه که او از والنتین بازجویی می‌کند، کاملاً مشخص است که به‌طرزی غیرمنطقی سلطه‌گرا و تملک‌طلب است. حتی وقتی والنتین می‌گوید از احساس تنهایی تمام شب را در کنار کت قرمز او گذرانده‌است، باز هم تفاوتی در رفتارش ایجاد

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]

نمی‌شود (اندرو، ۱۳۹۷: ۵۷-۵۶).

تفسیر روان‌شناسی رنگ قهوه‌ای/ خاکستری

وضعیت موجود بر خلاف میل و خواسته توست. نیاز به دوستی و معاشرت با کسانی داری که معیارهای‌شان هم‌چون ارزش خودت در سطح عالی است و در موقعیتی هم‌چون خودت قرار دارند. ولی این نیاز برآورده نشده‌است. با کنترلی که بر غرایز خود اعمال می‌کنی، عملاً محدودیت‌هایی را برای ارضای این نیازها به‌وجود می‌آوری. از طرف دیگر، محرومیت و تنهایی‌ات سرانجام تو را وادار می‌کند که به دیگران بپیوندی و تسلیم نیازهای نفسانی می‌شوی. این وضعیت تو را آشفته و پریشان می‌سازد چون غرایز و خواهش‌های نفسانی خویش را هم‌چون نقاط ضعفی در خود تلقی می‌کنی که باید بر آن‌ها غلبه نمایی. بنابراین احساس می‌کنی فقط از طریق خودداری از کامیابی جسمانی و تمایلات نفسانی است که می‌توانی برتری خود را بر آن‌ها حفظ کنی. دلت می‌خواهد دیگران تو را فقط به خاطر وجود خودت دوست بدارند و مورد تحسین و ستایش قرار دهند. نیازمند آن هستی که دیگران به تو توجه کنند و به ارزش‌هایت پی ببرند و به تو احترام بگذارند (لوشر، ۱۳۹۱: ۱۷۲).

فیلم خیلی سریع مشغول طراحی خطوط زندگی و شخصیت والنتین می‌شود. در سکانس‌های مختلف نشان داده می‌شود که او به بخت و اقبال معتقد است. هر روز در کافه شیزو ژوزف سراغ دستگاه شانس می‌رود و هم‌چنین طیف وسیعی از حالات عاطفی والنتین را می‌بینیم. او مصمم و سخت‌کوش و باوجدان و مهربان است. بین عکس‌هایی که برای تبلیغ آدامس می‌اندازد، در مقابل پرده قرمز رنگ ژستی گرفته که حالت او در این عکس حاکی از وجود غمی در زندگی‌اش است. در سکانسی، عکاس والنتین مودبانه از او می‌خواهد که ببوسدش اما والنتین نمی‌پذیرد. تردید والنتین در پس زدن اصرار مرد نشان می‌دهد که تعهد او به میشل متزلزل است. والنتین به کافه باز می‌گردد و با سه گیلاس قرمز که در دستگاه بازی جور می‌شود، جایزه می‌برد. به صاحب بار می‌گوید می‌داند چرا برنده شده است (احتمالاً به دلیل وفاداریش به میشل)؛ اما به نظر صاحب کافه شاید هم نشانه خوبی نباشد (اندرو، ۱۳۹۷: ۵۹-۵۸). در کنار هم قرار گرفتن قرمز و قهوه‌ای می‌تواند حاکی از این باشد که احساس می‌کنی در چنگال پریشانی‌ها و اضطراب‌ها اسیر شده‌ای و در رنج و عذاب هستی و به دنبال راهی برای رهایی می‌گردی در کامیابی جسمانی خود قادر هستی به ارضای کامل برسی (لوشر، ۱۳۹۱: ۱۶۱).
در سکانسی به دلیل طوفان سیل و رعدوبرقی که در ژنو آغاز می‌شود، پوستر والنتین را از روی بیلبورد برمی‌دارند. (شعاری که روی پوستر نوشته شده، این است: «رایحهٔ زندگی»، که به نوعی بازگوکنندهٔ نقش والنتین در بازگرداندن قاضی به دنیاست). باد می‌وزد و باقی‌ماندهٔ نوشیدنی‌ای که والنتین به سلامتی تولد کرن نوشیده بود بر زمین می‌ریزد و تندباد و توفان هم بالاخره فروکش می‌کند (اندرو، ۱۳۹۷: ۶۷). هم‌چنین می‌توان چنین برداشت کرد که اکنون دیگر زندگی خودمحورانهٔ والنتین با کمک به قاضی به پایان رسیده، و برداشتن بیلبورد تبلیغاتی او نمادی از تغییر شخصیتی بزرگ اوست.

چیزی که پایان‌بندی فیلم قرمز را به لحاظ عاطفی رضایت‌بخش جلوه می‌دهد، میزان بالای شفقت موجود در آن است؛ نه فقط شفقت کردن کرن به والنتین، بلکه شفقت کیشلوفسکی به شخصیت‌های اصلی سه گانه‌اش. ژستی که والنتین برای پوستر تبلیغ آدامس می‌گیرد، دقیقاً در تصویر آخرش هنگام نجات از حادثه کشتی نیز تکرار می‌شود؛ در آن هنگام که این عکس هم گرفته می‌شود بی‌هیچ توجیهی صدای بوق کشتی را می‌شنویم. یا این‌که کیشلوفسکی دارد می‌گوید، هنگام تخیل کردن و اندیشیدن به چیزی اندوه‌ناک و تلخ، والنتین دچار این پیش‌آگاهی می‌شود که اتفاقی بد برایش رخ خواهد داد. کارگردان این بار با نشانه کوچک به نیروهای پنهان و رازآلودی که سرنوشت ما را به‌دست دارند، اشاره می‌کند (اندرو، ۱۳۹۷: ۷۵).

در مصاحبه‌ای کیشلوفسکی به شرح دلایلش برای ارتباط دادن قرمز به برادری می‌گوید: «به نظرم این قاضی خودش شرایطی را به‌وجود می‌آورد که خود را یک جور دیگر نشان بدهد. گاهی روی آوردن به انسان دیگری، به حرف‌هایش، به رفتارش... برادری است. اگر این کار بی‌غرض باشد، اگر نتیجه‌اش بیداری علاقه به انسانی دیگر باشد و باعث توجه و صرف وقت بیشتری برای طرف مقابل بشود، ممکن است که این نوع برادری در عصر امروز از همه مهم‌تر و ضروری‌تر

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]

باشد» (کیشلوفسکی، ۱۳۹۵: ۶۳).

نتیجه‌گیری

با انجام تست رنگ ماکس لوشر بر روی والنتین، کاراکتر اصلی فیلم قرمز به مطابقت نسبی‌ای بین معانی رنگ در روان‌شناسی لوشر و رفتارهایی که این شخصیت از خود بروز می‌داد، رسیدیم. پراستفاده‌ترین رنگ در این فیلم همانند نامش، رنگ قرمز است. بعد از قرمز، به ترتیب رنگ‌های خاکستری، قهوه‌ای و مشکی پراستفاده‌ترین رنگ‌ها از جانب والنتین بوده‌اند که از همین روی می‌توانیم بگوییم چهار رنگ مورد علاقه اوست که می‌تواند بازتابی از شرایط روحی وی باشد. پرکاربردترین رنگ، یعنی قرمز می‌تواند نمودی از تلاش و پافشاری فرد برای رسیدن به موفقیت با نتایجی مطلوب باشد که ما این ویژگی‌ها را می‌توانیم در شغل والنتین که کار مدلینگ است، ببینیم. او میل شدیدی به زندگی دارد که این نیز از دیگر خصایص رنگ قرمز است. همین‌طور مهم‌ترین نمود رنگ قرمز را می‌توان تحرک و جنب‌وجوش زیاد، تا سر حد انقلاب کردن دانست که پیش از این اشاره شد. کیشلوفسکی این سه‌گانه را در جهت ادای دینی به انقلاب فرانسه و شعار معروف «آزادی، برابری، برادری» ساخته است. فیلم قرمز نیز آینه‌ای از «برادری» است. به همین ترتیب، در شخصیت والنتین نیز، بعد از آشنایی با قاضی داستان، شاهد انقلاب شخصیتی او هستیم؛ دختری خودمحور که شیفتهٔ خود و زندگی‌اش است حال به معنای برادری رسیده و در تقلای کمک به دیگران است. رنگ خاکستری در شخصیت‌پردازی والنتین توانسته از شور و حرارت رنگ قرمز بکاهد و او را به سمت آرامش داشتن و رفتارهای معقولانه سوق دهد؛ آرامشی که با شغل او به‌طور معمول در تضاد است. پس ما از علاقهٔ والنتین به رنگ خاکستری می‌توانیم به وجوه خنثی بودن شخصیت وی برسیم که توانسته به رفتارهای او هماهنگی ببخشد. اما رنگ قهوه‌ای، نشانه‌ای از دل‌مردگی و خالی بودن جای چیزی در زندگی فردی است که آن را به‌عنوان رنگ‌های اولش انتخاب می‌کند. والنتین نیز دارای فقدان بزرگی در زندگی‌اش است؛ فقدان عشق. او جوری به رابطهٔ از راه دور با پسری که رفتارهای ناشایستی دارد، تن داده که گویی چاره‌ای جز این ندارد. در آخر، رنگ سیاه که نمادی از پوچی مطلق و دیواری روبه‌روی زندگی است. زمانی‌که رنگ سیاه و قرمز در کنار یکدیگر قرار بگیرند مانند گدازه‌های آتش طغیان می‌کنند. ما نیز شاهد طغیان‌های رفتاری در والنتین در قرمز بودیم. با بررسی این تست و تحلیل رنگ‌های غالب فیلم به این نتیجه می‌رسیم که دلیل گیرا و قابل درک بودن والنتین برای مخاطب همین تضاد شخصیتی اوست. اگر او دختری کاملا شاد با رنگ‌های گرم و خیره‌کننده بود، هرگز نمی‌توانست بازتابی از فردی باشد که از ورای خلاهای زندگی، به دنبال چیزی فراتر از یک زندگی معمولی است. کیشلوفسکی به درستی مفهوم «برادری» و رسیدن به آن را در شخصیت والنتین جای داده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Lü scher-test color-diagnostic
2. Three Colors : Red.
3. Krzysztof Kie lowski
4. Hermann Rorschach
5. E .R .Jaensch
6. Geoff Andrew
7. The 'Three Colours' Trilogy
8. Renata Bernard
9. Steven Woodward
10. Krzysztof Kieslowski : Interviews
11. Stok, kieslowsky on Kieslowski, p.79.

فهرست منابع

استوک، دانوشا (۱۳۷۷). **من کیشلوفسکی**، ترجمه حشمت کامرانی، تهران: نشر مرغ آمین.
اندرو، جف (۱۳۹۷). **سه‌گانه سه رنگ**، ترجمه آیدا مرادی آهنی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
ایتن، یوهانس (۱۳۹۱). **هنر رنگ**، ترجمه عربعلی شروه، تهران: نشر یساولی.
برنارد، رناتا؛ وودوارد، استیون (۱۳۹۶). **گفتگو با کیشلوفسکی**، ترجمه آرمان صالحی، تهران: انتشارات شورآفرین.
بنی‌مهد، میثاق (۱۳۸۶). «سینما: کیشلوفسکی وقتی بر پرده‌ها سخن می‌راند»، مجله رودکی.
ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۵). **وحشت از اشک‌های واقعی**، ترجمه فتاح محمدی، تهران: نشر هزاره سوم اندیشه.
کِر، دیوید (۱۳۷۵). **نجات جهان: سه‌گانه رنگی کریستف کیشلوفسکی**، ترجمه کیوان علی‌محمدی و امید بنکدار، مجله نقد سینما.
کیشلوفسکی، کریستف (۱۳۹۵). **زندگی‌ام همه چیز من است**، ترجمه آنا مارچینوفسکا، تهران: انتشارات ققنوس.
لوشر، ماکس (۱۳۴۹). **روان‌شناسی رنگ‌ها**، ترجمه و توضیحات حمیدرضا بلوچ، تهران: نشر شباهنگ.
مور، مونیکا (۱۳۸۶). **سرشت و نوشت**، ترجمه مصطفی مستور، تهران: نشر مرکز.
مونیکا، مور (۱۳۸۲). «راوی تقدیر و تنهایی (نگاهی به سینمای کریستف کیشلوفسکی)»، ترجمه مصطفی مستور، مجله مهر.

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]

Analysis of the Effect of Color on the Main Character of Kieslowski's Red Movie with the Approach of Max Loescher

Shima Samanfar
Senior research expert, Apadana Institute of Higher Education, Shiraz, Iran.
MohammadAli Forouzesh
Instructor of Video Communication Department, Apadana Institute of Higher Education, Shiraz, Iran.

(Received 5 December 2023, Accepted 14 January 2024)

Abstract
In psychology, colors are considered criteria for assessing personality because each of them leaves a specific psychological and physical impact on an individual. Colors can be indicative of the mental and physical states of individuals. This research investigates the impact of color on the character of Valentin, the main female character in the film "Red," directed by Krzysztof Kieslowski. The study examines the extent to which color influences the emotions, behaviors, and preferences of this character based on Max Luscher's color test. The research aims to answer the question of how the understanding of the psychological functioning of colors can lead to an understanding of the mental conditions of humans. In this article, relying on credible sources and using analytical methods, an attempt is made to explore the influence of dominant colors in this film on the main character's personality through color testing, examination, and analysis. The qualitative research was conducted through library and internet resources. Throughout this article, the researcher, by performing the Luscher color test, consisting of eight color cards, and aligning Valentin's behaviors with the psychological definitions that Luscher has provided for each color and the combination of two colors, was able to reach conclusions about the coordination of Valentin's behaviors.

Keywords
Psychological analysis of color, Kieslowski, Max Loescher, Red movie, color in cinema.

[Downloaded from art-studies.ir on 2026-11-03]